

اصلاحات جدید در چین و چشم‌انداز توسعه آن در قرن بیست‌ویکم

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۶۸۶

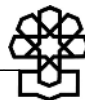
دفتر: مطالعات سیاسی

خردادماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده.....
۲	مقدمه.....
۳	۱. شروع اصلاحات - دنگ شیائوپینگ.....
۶	۲. کادر جدید رهبری چین.....
۷	۳. شی جین پینگ رهبری از نسل پنجم.....
۹	۴. اصلاحات ۲؛ ضرورت هزاره سوم.....
۱۷	۵. الزامات و چشم اندازهای مناسبات برای ایران.....
۲۳	جمع بندی و نتیجه گیری.....
۲۷	منابع و مآخذ.....



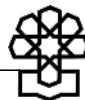
اصلاحات جدید در چین و چشم‌انداز توسعه آن در قرن بیست‌ویکم

چکیده

جمهوری خلق چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ دستخوش تحولات سیاسی و سپس دگرگونی‌های اقتصادی گسترده‌ای شد، به‌گونه‌ای که شگفتی بسیاری از کارشناسان سیاسی - اقتصادی را برانگیخت. تحولات جدید اقتصادی چین از یک‌سو نتیجه جابجایی قدرت سیاسی از مائو به دنگ شیائوپینگ و ازسوی دیگر اصلاح ساختار اقتصادی بر مبنای فعالیت نیروهای بازار و گشودن درهای اقتصادی و در نظر گرفتن نقش ارشادی برای دولت در عین ابقای حاکمیت عمومی گذشته در برخی زمینه‌ها بوده است. این اولین مرحله اصلاحات در چین معاصر قلمداد شده و اینک با قدرت گرفتن تیم جدید رهبری در اسفندماه ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) و «طرح اصلاحات ۲» در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۴)، به‌نظر می‌رسد مرحله دوم و تکمیلی اصلاحات چین متناسب با نیازها و ضرورت‌های هزاره سوم میلادی آغاز شده است. پژوهش حاضر ضمن اشاره به کل فرآیند اصلاحات در چین، به بررسی عمده‌ترین فرازهای اصلاحات جدید می‌پردازد.

مقدمه

جمهوری خلق چین یکی از تمدن‌های کهن روزگار باستان، امپراتوری بزرگ و منسجم تا قرون جدید، مستعمره پرتغال و انگلستان در قرون اخیر، از قدرت‌های سیاسی - نظامی کمونیستی قرن بیستم و یکی از قدرت‌های مسلط اقتصادی در اواخر قرن بیستم و سرآغاز هزاره سوم به‌شمار می‌آید. امپراتوری چین که مبنای آن به سال‌های قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد، تا قرون جدید انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کرد اما از سال ۱۸۵۰ به بعد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت استعمار برخی ملل مغرب زمین از جمله انگلستان و پرتغال قرار گرفت. از این زمان به بعد، انسجام سنتی چین از بین رفت. اولین گام در جهت رهایی از استعمار و کسب استقلال ملی این کشور در اوایل قرن بیستم و ازسوی ناسیونالیست‌ها به رهبری «سون یات‌سن» برداشته شد، اما در دوره‌ای که ناسیونالیست‌ها در رأس امور بودند، جامعه و حکومت چین دستخوش ناآرامی‌ها و اغتشاشات گوناگون شد و نهایتاً انقلاب کمونیستی به رهبری «مائو تسه‌دونگ» در سال ۱۹۴۹ به این اغتشاشات پایان داد. تمامی تلاش مائو و یارانش، انتقال جامعه سنتی و عقب‌مانده چین به جامعه‌ای صنعتی مبتنی بر آموزه‌های سوسیالیستی بود که توفیق چشمگیری نداشت. مائو و مائوئیسم تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ سیطره خود را بر جامعه و حکومت چین تداوم بخشید. اما با مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ از یک‌سو و قدرت گرفتن دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ ازسوی دیگر، چین معاصر وارد مرحله نوینی از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود شد. در واقع مرحله اول اصلاحات در چین در سال ۱۹۷۸ ازسوی



دنگ شیائوپینگ آغاز شد. درواقع روند کنونی اصلاحات (۲۰۱۴) که موسوم به «اصلاحات ۲» شده است، ادامه و مرحله جدید اصلاحات در ادامه تلاش‌های دنگ شیائوپینگ و دیگر رهبران پس از او در چین است که به‌منظور تکمیل آن و در راستای همسویی بیشتر با دگرگونی‌ها و نیازهای قرن بیست‌ویکم می‌باشد.

۱. شروع اصلاحات - دنگ شیائوپینگ

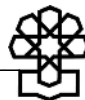
دوره پیش از دنگ شیائوپینگ که سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۷۸ را دربر می‌گیرد و مائو زهون رهبری جامعه را برعهده دارد، «دوره تمرکز سیاسی و اقتصادی در جامعه چین» محسوب می‌شود. در این دوره، نظام این کشور از نظر سیاسی مبتنی بر اقتدار بلامنازع حزب کمونیست و دولت است و از نظر اقتصادی نیز مالکیت عمومی، اقتصاد دولت‌سالار و مساوات‌طلبی حتی به قیمت از بین رفتن رشد اقتصادی، اولویت دارد. بنابراین رشد و توسعه کاملاً تابع نوسانات سیاسی و ایدئولوژیک است و تحت‌الشعاع برنامه‌هایی همچون جنبش آموزش سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی پرولتاریایی قرار دارد.

مائو در ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ درگذشت و کشمکش سختی بر سر جانشینی او بین جیانگ چینگ (همسر مائو) و دنگ شیائوپینگ درگرفت. در این اثنا، جنبشی برای بازگرداندن دنگ شیائوپینگ که بارها توسط مائو تصفیه شده بود، شکل گرفت که مورد پشتیبانی بوروکرات‌های برجسته، وزراء، رهبران استانی حزب و فرماندهان ارتش قرار گرفت. به این ترتیب عملاً در سال ۱۹۷۷ دنگ به قدرت بازگشت و از سال

۱۹۷۸ اصلاحات خود را آغاز کرد. اولین اقدام او مبارزه تبلیغاتی وسیع برای رها کردن تعصبات ایدئولوژیکی و اتخاذ رویکرد عملگرایانه با شعار: «عمل تنها ملاک حقیقت است، در میان واقعیات به دنبال حقیقت بگردید»، بود. اقدام بعدی او این بود که تا پایان سال ۱۹۷۸ حزب را وادار کرد که اولویت درجه اول را به جای مبارزه طبقاتی، به توسعه اقتصادی بدهد و نسبت به دنیای خارج، سیاست درهای باز را درپیش گیرد.

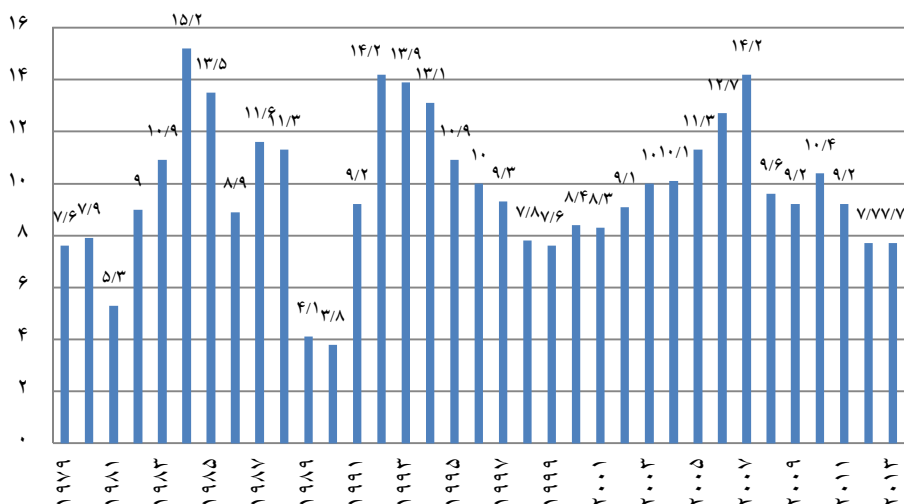
به تدریج چین استراتژی «توسعه اقتصادی سوسیالیستی» را که طی سه دهه بر مبنای خوداتکایی و تخصیص منابع برای بخش‌های کلیدی اقتصاد از طریق نظارت دولت و ابزارهای اداری صورت می‌گرفت و فاقد کارایی و دستاورد بود، رها کرد. علاوه بر این، توسعه اقتصادی موفق کشورهای منطقه از جمله تایوان، هنگ‌کنگ، سنگاپور و کره جنوبی به مقامات و مردم چین نشان داد که کارایی اقتصاد بازار بیشتر از اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی است. این مسئله دقیقاً در مقایسه کره جنوبی و کره شمالی و اروپای غربی و اروپای شرقی قابل رؤیت بود.

به این ترتیب، چین در عین ابقای کل چارچوب حاکمیت مالکیت عمومی، سیاست گشودن درها به روی کشورهای جهان را اتخاذ و شروع به اصلاح ساختار اقتصاد داخلی خود کرد. در این راستا، به مرور، برنامه‌ریزی دستوری وا گذاشته شد، نقش ارشادی دولت افزایش یافت و به نیروهای بازار و بخش غیردولتی اجازه مداخله بیشتری در عرصه اقتصادی داده شد. اصلاحات دنگ در ابتدا به صورت تدریجی، افزایش‌یابنده و آزمایشی پیگیری شدند و سپس تمایل به اصلاحات جامع‌تر یافت.



نتیجه اصلاحات، به طور میانگین رشد تولید ناخالص ملی طی سال‌های ۱۹۹۵ - ۱۹۷۵ در حدود ۸/۵ درصد و طی سال‌های ۱۹۹۰ - ۲۰۱۲ قریب ۱۰ درصد بوده است. از سال ۱۹۷۸ (قدرت گرفتن دنگ شیائوپینگ) تا ۲۰۱۳ (قدرت گرفتن شی جین‌پینگ) حجم اقتصاد چین بیش از ۷۰ برابر شده و سهم آن از اقتصاد جهانی از ۱/۸ درصد به بیش از ۱۱/۵ درصد افزایش یافته و حجم کل تجارت این کشور نیز بیش از ۱۷۵ برابر شده است.

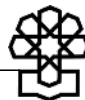
نمودار درصد رشد واقعی تولید ناخالص داخلی چین (۱۹۷۹ - ۲۰۱۳)



Source: Economist Intelligence Unit and Official Chinese Government Date.

۲. کادر جدید رهبری چین

با انتخاب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جدید چین توسط کنگره ملی خلق در اسفندماه ۱۳۹۱ (۲۰۱۳)، تغییر کادر رهبری دومین اقتصاد بزرگ جهان به سرانجام رسید. شی جین‌پینگ به ریاست‌جمهوری و لی کیکیانگ به نخست‌وزیری منصوب شد. انتخاب رئیس‌جمهور مهمترین بخش فرآیند چهار ماهه تغییر کادر رهبری است که هر ۱۰ سال یک‌بار اجرا می‌شود. شی جین‌پینگ که ۶۰ ساله است، در آبان‌ماه به دبیر کلی حزب کمونیست نیز برگزیده شد. رأی‌گیری برای ریاست‌جمهوری در تالار بزرگ خلق در پکن صورت گرفت که از حدود ۲۹۶۳ نماینده کنگره ملی خلق، ۲۹۵۶ نفر حضور داشتند و رأی دادند که آرای ۲۹۵۲ نفر از آنان به جین‌پینگ بود. فقط یک رأی مخالف وی ثبت شد و سه نفر هم رأی ندادند. پس از اعلام نتیجه این رأی‌گیری که فقط یک نامزد داشت، دبیرکل در برابر کنگره تعظیم کرد و با هوجین‌تائو رئیس‌جمهور سابق دست داد. دوره ۱۰ ساله ریاست‌جمهوری هوجین‌تائو، همراه با رشد اقتصادی خیره‌کننده چین بود که آن را پس از آمریکا در مقام دوم جهان قرار داد. این دوره در کنار دستاوردهای اقتصادی، چالش‌هایی برای کادر جدید رهبری چین از جمله فساد در حزب، آلودگی محیط زیست و نابرابری فزاینده و مسئله دمکراسی و حقوق بشر در پی داشت. اکنون شی جین‌پینگ رهبر ارشد چین و لی‌کیکیانگ رئیس شورای دولتی یا کابینه چین و وظیفه اجرای سیاست‌های دولت و نظارت بر اقتصاد را برعهده دارد. برخی تحلیلگران معتقدند که نسل جدید رهبران تمایل زیادی برای اصلاحات دارند. به گفته آنان، کیکیانگ رابطه نزدیکی با



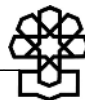
اقتصاددانان اصلاح طلب دارد. او که دکترای اقتصاد دارد، اکنون زمام اقتصادی را در دست می گیرد که رشد آن در سال ۲۰۱۲ به ۸/۷ درصد کاهش یافت که پایین ترین رقم در ۱۳ سال گذشته است.

شی جین پینگ و لی کیکیانگ باید طرحی برای ایجاد ثبات در بازار مسکن تدوین کنند تا ثبات را به بازاری که شاهد افزایش ۱۰ برابری بهای مسکن در شهرهای بزرگ ظرف دهه گذشته بوده است، برگردانند. همچنین در سراسر کشور، مردم از شکاف فزاینده بین درآمد فقیر و غنی ناراحت هستند. در چین ۷/۲ میلیون نفر ثروتی بالای یک میلیون دلار و ۲۵۱ نفر ثروتی بالای یک میلیارد دلار دارند، اما ۱۳ درصد از مردم آن با کمتر از ۲۵/۱ دلار در روز زندگی می کنند.

۳. شی جین پینگ رهبری از نسل پنجم

شی جین پینگ در زمره رهبران نسل پنجم چین به شمار می رود و هر سه پست کلید ریاست جمهوری، دبیرکلی حزب و ریاست کمیسیون نظامی مرکزی را برعهده دارد. رهبر جدید چین که فرزند معاون یکی از نخست وزیران پیشین چین است، در سال ۱۹۵۳ به دنیا آمد و در دانشگاه در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرد. او در سال ۱۹۷۴ به حزب کمونیست پیوست. شی به عنوان فردی با صراحت لهجه مشهور است. وی در دوره انقلاب فرهنگی در چین (۱۹۶۶ - ۱۹۷۶) همانند بسیاری از جوانان، ۱۰ سال را به کشاورزی در استان شان ژی پرداخت. وی از اولین کسانی بود که از میان ۲۹۰۰۰ جوان که حزب کمونیست چین به خدمت گرفته بود، از پایتخت به این استان

فرستاده شد. او اولین شغل دوره خدمت سیاسی خود را در استان ثروتمند فوجیان عهده‌دار شد. شی در دهه ۱۹۹۰ در این منطقه تا سطح استاندار ارتقا پیدا کرد و خود را از رسوایی قاچاق بزرگ در این منطقه مبرا ساخت. در سال ۲۰۰۲ به ریاست حزب در استان شی‌جیانگ برگزیده شد. مدت کوتاهی بعد از آن جانشین شین لیانگ‌گو در شانگهای شد که در سال ۲۰۰۷ به خاطر فساد برکنار شده بود. از آن زمان (۲۰۰۷) تاکنون به‌عنوان جانشین هوجین تائو، رئیس‌جمهور کنونی چین از او یاد می‌شود. وی همانند هوجین تائو توانایی خود را در فوجیان و شانگهای در گرفتار نشدن در رسوایی‌های مالی نشان داده و به همین دلیل رشد سریعی در حزب و طی مراتب بالاتر را تجربه کرده، در عین حال، مانند تمام سیاستمداران چینی از روابط خانوادگی برای ارتقای خود استفاده کرده و بموقع از شبکه‌های نظامی و نخبگان کشور برای حمایت از خود بهره برده است. از دید بسیاری در چین، شهرت آقای شی از همسرش کمتر است. همسر او پنگ لی‌یوان یک خواننده موسیقی محلی است که گفته می‌شود در هنگ‌کنگ زندگی می‌کند. این حقیقت که همسر وی، زندگی در خارج از کشور را انتخاب کرده و دخترش نیز در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کند، انتقاد بسیاری را برای شی به‌دنبال داشته است. سرگرمی‌های شخصی او، بازی بسکتبال و دیدن فیلم‌های جنگی هالیوودی است که شاید اقامت کوتاهی که در جوانی در آیووا (آمریکا) داشته، در این علایق مؤثر بوده باشد. کُند شدن رشد اقتصادی، فساد اداری و مشکلات اجتماعی بی‌شمار در حال گسترش از جمله مسائلی هستند که دبیر کل جدید حزب کمونیست چین باید راهکارهایی برای آن پیدا کند. به عقیده



کارشناسان، شی در برهه‌ای حیاتی قدرت را در اختیار گرفته است؛ زمانی که تندروهای حزب کمونیست نیاز به تغییرات سیاسی را رد می‌کنند و بر توانایی دولت برای سرکوب ناراضایتی‌ها پافشاری می‌نمایند. این درحالی است که طیف دیگری در حزب نیاز به اصلاحات در ساختار سیاسی دولت و حزب کمونیست را برای حیات و ثبات سیاسی چین ضروری و حیاتی می‌دانند.

۴. اصلاحات ۲؛ ضرورت هزاره سوم

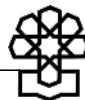
به دنبال قدرت گرفتن کادر جدید رهبری چین در اسفندماه ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)، سومین نشست عمومی هجدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با حضور بیش از ۳۷۰ نفر از اعضای اصلی و علی‌البدل، طی روزهای ۲۱-۱۸ آبان‌ماه ۱۳۹۲ (نوامبر ۲۰۱۳) به مدت چهار روز در تالار خلق پکن برگزار شد. نقشه راه این نشست با تکیه بر سیاست تمرکززدایی و با رویکرد متوازن‌سازی و جامعیت بخشیدن به فرآیند اصلاحات و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی مورد بحث و پیگیری قرار گرفت تا تنش‌های سیاسی و اجتماعی باعث توقف روند رشد و توسعه و در نهایت تضعیف جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی چین و حتی فروپاشی ساختار حکومتی آن نشود و چشم‌انداز روند اصلاحات و برنامه‌های کلان چین را در گام اول تا سال ۲۰۲۰ و در گام بعدی تا سال ۲۰۵۰ تدوین و ترسیم کند. عملکرد حزب تا سال ۲۰۲۰ می‌تواند نقشه راه گام بعدی حزب کمونیست تا سال ۲۰۵۰ باشد و از این‌رو روند تعمیق اصلاحات تا سال ۲۰۲۰ در ۶ حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی،

زیست‌محیطی و دفاعی تدوین شده است. به همین دلیل، دستور کار این نشست به «اصلاحات ۲» یا «نقشه اصلاحات» در چین شهرت یافته و ۳۸۳ طرح در ۶۰ حوزه مختلف به تصویب نهایی جهت اجرا، رسید. همچنان که اشاره شد، اولین دور اصلاحات از سال ۱۹۷۸ توسط دنگ شیائوپینگ معمار سیاست اصلاحات و درهای باز، آغاز شد و امروز شی جین‌پینگ این روند را تکمیل می‌نماید.

در تهیه سند نهایی این نشست، گروهی شامل اندیشمندان مرکز بو یوان، مرکز توسعه و تحقیق شورای دولتی، آکادمی علوم اجتماعی، مرکز تحقیقات اقتصادی دانشگاه پکن، مرکز تحقیقات اقتصادی دانشگاه شین خوا، مدرسه اقتصاد بین‌الملل چین و اروپا و جمعی از مدیران بخش‌های مختلف اقتصادی، مدیران بانک‌ها و مؤسسات بزرگ دولتی، مشارکت و همکاری داشته‌اند.

یک تیم رهبری مرکزی؛ هدایت و نظارت بر اصلاحات و پیگیری مصوبات را برعهده خواهد داشت. مهمترین چالش اصلاحات جدید، که عمده‌تأ مبتنی بر تمرکززدایی است، عدم همسویی در نگرش مدیران سیاسی با مدیران نظامی چین است، زیرا ژنرال‌های ارتش چین عمده‌تأ تمرکزگرا هستند که البته طی بازدیدهای شی جین‌پینگ از بخش‌های نظامی، بر لزوم اطاعت و فرمانبرداری مطلق ارتش از حزب تأکید شده است.

هدف نهایی تیم جدید رهبری چین از اصلاحات آن است که تا پایان دهه منتهی به سال ۲۰۲۰، شرایط بهتری برای مردم چین محقق شود به گونه‌ای که این کشور شاهد ظهور یک چین نسبتاً دمکراتیک، با درآمد سرانه خوب، تراکم جمعیت در طبقه



متوسط هرم جمعیتی، تقویت پول ملی، جامعه مدنی مدرن‌تر، پلورالیسم فرهنگی، تغییر جهت‌گیری سیاسی با اتکا به اراده عمومی جامعه، افزایش جمعیت شهرنشین و بسط همه‌جانبه انقلاب اطلاعات، باشد. همه این موارد در راستای «ساختن یک چین زیبا» خواهد بود.

براساس برآوردهای مسئولین چین، تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۴۰۰ میلیون نفر از مردم چین از روستاها و مناطق حاشیه‌ای روانه شهرها می‌شوند و درصد شهرنشینی در این کشور از ۳۱ درصد در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۱ و به بیش از ۷۰ درصد در سال ۲۰۲۰ بالغ خواهد شد. در ارزیابی‌های جدید مؤسسه مک کینسی، طبقه متوسط چین در سال ۲۰۲۵ بالغ بر ۵۲۰ میلیون نفر خواهد بود و براساس برآورد استراتژیک دولت چین، تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰ بیش از دو برابر ظرفیت حاضر خواهد شد.

در همین راستا، گروه رهبری شی در نشست سوم بر چهار موضوع اصلی برای حداقل یک دوره ده ساله تمرکز داشته، که از آن به‌عنوان «طرح چهار ماده‌ای شی» یاد می‌کنند که عبارتند از:

۱. **برابری اجتماعی:** نابرابری‌های اجتماعی و شکاف درآمدی یکی از مشکلات عمده چین است. به‌ویژه تعداد قابل ملاحظه کارگران مهاجر (بیش از ۲۵۰ میلیون نفر) و حقوق اجتماعی نابرابر آنها با دیگران، از دغدغه‌های دولت مرکزی است. تحقق حقوق برابر در زمینه آموزش و بهداشت عمومی از این زمره است.

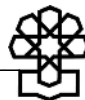
۲. **توسعه نابرابر مناطق:** عدم توازن توسعه در مناطق شرقی و غربی کشور و

نابرابری‌های موجود در مناطق شهری و روستایی به‌منظور کم کردن فاصله شهر و روستا مطرح شده است.

۳. **شرکت‌های تحت مالکیت دولت:** گسترده‌گی حوزه نفوذ شرکت‌های تحت حاکمیت دولت مانعی در راه توسعه چین است. برای‌این‌اساس، شرکت‌های دولتی (علاوه‌بر مالیات)، تا سال ۲۰۲۰ و در قالب یک طرح چند مرحله‌ای، تا ۳۰ درصد از درآمدهای خود را به دولت بدهند تا در امور رفاهی سرمایه‌گذاری شود.

۴. **ثبات سیاسی:** حفظ و تحکیم ثبات سیاسی، مبنای هرگونه تغییر و تحول تلقی شده است.

در بیانیه پایانی این نشست اشاره می‌شود که اصلاحات نظام اقتصادی بستر تحقق اصلاحات کامل است. مسئله کلیدی، تبیین رابطه دولت با بازار است تا بازار بتواند نقش تعیین‌کننده را در تخصیص منابع ایفا کند. اکنون اصلاحات وارد مرحله جدی شده است. هدف اصلی آن، توسعه نظام سوسیالیستی با ویژگی چینی و پیشبرد نظام مدیریت کشور و نوسازی توان مدیریتی است. باید ضمن دفاع از قانون، تعمیق اصلاحات نظام اجرایی - اداری، تأمین حقوق قضات و دادگستری برپایه استقلال، عدالت و بهینه‌سازی نظام حقوق بشری مورد توجه قرار گیرد. اقتصاد بازار آزاد از این پس نقش بزرگتری در کشور خواهد داشت. حق مالکیت کشاورزان چینی بر زمین‌هایشان نیز افزایش خواهد یافت. همچنین کمیته جدیدی (کمیسیون امنیت ملی) بر مسائل امنیت داخلی کشور (تروریسم، جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی، امنیت غذایی) نظارت خواهد داشت تا مانع از بروز آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی در کشور



شود. به این ترتیب، کمیسیون امنیت ملی چین از این پس تشکیل می‌شود که سه وظیفه امنیت داخلی، امنیت بین‌المللی و نظارت بر عملکرد قضایی را برعهده خواهد داشت. بنابراین حاکمیت چین به واسطه این کمیسیون، اختلافات موجود با دنیای پیرامونی را به‌طور مسالمت‌جویانه حل‌وفصل می‌کند و هرگونه برخورد و درگیری را از بین خواهد برد. شکل‌گیری «کمیسیون امنیت ملی» در چین یادآور سیاست آمریکا و روسیه در حوزه مسائل امنیت ملی است. این نهاد به اتخاذ تصمیمات و طراحی‌های سطح بالا می‌پردازد که عمدتاً در زمینه مدیریت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت عمومی است. در موضوعات کلان، سیاست‌های کلی را تعیین می‌کند و در موضوعات غیرمترقبه، مسئولیت تصمیم‌گیری را برعهده دارد. این نهاد سه وظیفه امنیت داخلی، امنیت بین‌المللی و نظارت بر عملکرد قضایی را برعهده خواهد داشت. در حوزه داخلی مباحث تروریسم و امنیت سایبری و تبت و سین کیانگ در محور توجه است و در حوزه خارجی نیز موضوعات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی در اولویت کاری قرار دارد. رئیس‌جمهور، ریاست کمیسیون امنیت ملی را برعهده دارد. ایجاد کمیسیون موجب درگیری بیشتر چین در موضوعات بین‌المللی می‌شود و نوع و سطح همکاری بخش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی چینی با سایر کشورها را تقویت می‌کند.

مقامات چینی بر این موضوع تأکید کرده‌اند که کارکرد دولت باید تغییر کند و چارچوب یک دولت قانون‌محور و خدمتگزار تعریف شود. این به آن معناست که در مورد عدم کارایی وضعیت موجود و لزوم مبارزه با فساد در بخش‌های مختلف حزب و دولت اتفاق نظر کلی وجود دارد.

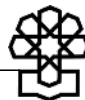
سطوح مختلف اصلاحات جدید عبارتند از:

الف) اصلاحات اقتصادی و بانکی: اصلاحات اقتصادی طیف وسیعی را شامل اصلاح نظام مالیاتی، راه‌آهن، نفت و گاز و انرژی، بهداشت، محیط زیست، اصلاحات مالی و ارزی، آزادسازی نرخ بهره، خدمات، صنعت، امور شهری، اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی، شفاف‌سازی فعالیت‌های دولتی و اصلاحات ارضی به‌منظور احیای کشاورزی پیشرفته دربرمی‌گیرد. در اصلاحات اقتصادی، بازارهای داخلی چین به‌عنوان بازار هدف در نظر گرفته شده‌اند، کارکرد دولت باید تغییر کند و چارچوب یک دولت قانون‌محور و خدمت‌گزار تعریف شود.

براساس این اصلاحات، بخش خصوصی می‌تواند در شرکت‌های دولتی سرمایه‌گذاری و در ساختار تصمیم‌گیری آنها ایفای نقش کند.

این مسئله بیانگر خارج ساختن تدریجی برنامه‌های تجاری و بازرگانی از کنترل کامل دولت است. همچنین دولت درصدد حفظ رشد ۷ تا ۷/۵ درصدی است که حداقل میزان رشد اقتصادی در این کشور بوده و می‌تواند میزان تورم را در سطح مورد نظر دولت مرکزی کنترل کرده، نرخ بیکاری را زیر ۴ درصد حفظ کند. همچنین منطقه آزاد تجاری شانگهای به‌عنوان الگوی توسعه آتی چین مورد توجه مقامات قرار گرفته است و براین‌اساس، سرمایه‌گذاری دولت کاهش و توجه ویژه به مناطق آزاد تجاری و باز کردن هرچه بیشتر مناطق مرزی و ساحلی و بخش‌های درون‌مرزی مورد توجه قرار گرفته است. ازجمله دیگر مصوبات بخش اقتصادی عبارتند از:

گسترش راه‌آهن چین، بین‌المللی کردن یوآن، کنترل قیمت دارایی‌ها و مستغلات، نوسازی ساختار مالی، شکل‌دهی نوع جدید رابطه میان بخش کشاورزی و بخش



صنعت، آزادسازی تدریجی نرخ بهره بانکی.

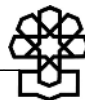
(ب) اصلاحات ارضی و کشاورزی: دولت چین با اصلاحات ارضی به دنبال احیای کشاورزی پیشرفته در این کشور است تا بدین وسیله از شکاف شدید طبقاتی که بین بخش‌های روستایی و شهری چین وجود دارد، بکاهد.

(ج) اصلاحات سیاسی - اجتماعی: در این چارچوب موارد زیر در دستور کار هستند: حاکمیت قانون و تحقق دموکراسی مشورتی به سبک چینی، توجه به عوامل زیست‌محیطی، افزایش رفاه اجتماعی در سطح استان‌ها، تعیین مجازات‌های سنگین برای تخلفات زیست‌محیطی و تخریب محیط زیست، شفاف‌سازی و نظارت قدرت توسط مردم، اصلاحات در بخش‌های آموزش، استخدام، توزیع درآمد، امنیت اجتماعی و بهداشت عمومی، تغییر قوانین بازنشستگی و خدمات درمانی، بیمه اجتماعی فراگیر و تعیین سهم حداکثری برای کارفرما و دولت، قانون جدید جمعیتی (زوج‌هایی که یکی از آنها تک فرزند خانواده باشند، می‌توانند فرزند دوم داشته باشند).

(د) اصلاحات نظام قضایی: در این راستا می‌توان از تداوم مبارزه با فساد، جرائم سایبری (در عین دسترسی به اینترنت سریع و آسان)، کاهش جرائم مشمول اعدام، ممنوعیت اعتراف‌گیری از طریق شکنجه و سوءاستفاده‌های فیزیکی، تعطیلی اردوگاه‌های تربیتی کار، جلوگیری از اجرای سلیقه‌ای احکام و قوانین در سایر استان‌ها و به‌ویژه مناطق دورافتاده، تشکیل هیئت منصفه در کلیه دادگاه‌های سراسر چین.

ه) اصلاحات در حوزه نظامی: در این راستا، افزایش کیفیت و کارآیی نیروهای ارتش به برخورداری از یک ارتش مدرن و تخصصی، در دستور کار قرار می‌گیرد و بخش خصوصی فرصت می‌یابد که در عقد قرارداد با ارتش چین، حضور و مشارکت یابد و انعطاف‌پذیری بیشتری برای صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی ساخت ارتش چین به وجود می‌آید. برخلاف همه دوره‌های تاریخ چین، نیروی دریایی در کانون تمرکز ارتش قرار گرفته و استراتژی راهبردی ارتش بر قوای دریایی این کشور تمرکز می‌یابد و از این پس توجه به مناطق استراتژیک به منظور استقرار پایگاه‌های نظامی و بهره‌گیری از ناوهای هواپیمابر، کشتی‌ها و زیردریایی‌ها در کانون توجه مقامات نظامی چین قرار خواهد داشت. هشت سخنگوی زن برای بخش‌های مختلف ارتش از جمله دیپارتمان‌های سیاسی، پشتیبانی، تسلیحات، نیروی دریایی، نیروی هوایی و نیروی دوم زرهی در نظر گرفته شده‌اند. ضمناً شیوه و کیفیت دروس آموزش نظامی در مؤسسه نظامی چین و سایر دانشکده‌های وابسته به بخش نظامی تغییر کرده و کلیه دروس با رویکرد مبارزه‌محوری ارائه خواهد شد. همچنین ارتش به منظور تقویت نیروی هوایی خود به سمت ساخت جت‌های شکاری نسل چهارم و پنجم و هواپیماهای رادارگریز می‌رود.

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی همچون آمریکا، اروپا و ژاپن یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. چین با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و سازوکارهای مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم‌خواهی بین‌المللی را



جدی‌تر دنبال می‌کند.

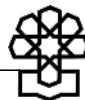
چین به آرامی به‌سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی حرکت می‌کند و راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. چین با تقویت آسه آن، مجمع اقتصادی آسیا و سازمان همکاری شانگهای به دنبال بر عهده گرفتن نقش رهبری و هدایت در آسیاست. در عین حال، چین درگیر مسائلی نظیر تایوان، تبت، سی کیانگ، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و... است.

۵. الزامات و چشم‌اندازهای مناسبات برای ایران

دو سؤال درخصوص تحولات جدید چین مطرح می‌شود. اول اینکه اصلاحات جدید چین چه تحولی را در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه در رابطه با خاورمیانه و ایران به‌وجود می‌آورد؟

به نظر می‌رسد تغییرات در چین؛ انقلابی، شالوده‌شکنانه، عمده و اساسی نیست. حزب کمونیست سیاستگذاری‌هایی پنج‌ساله دارد و در هر ده سال، رهبران جدید انتخاب می‌شوند. اهداف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... از طریق سیاستگذاری مشخص می‌شود و رهبران برای رسیدن به این هدف، کار سختی در پیش ندارند، زیرا تکنوکرات‌های آموزش‌دیده، کار اصلی را انجام می‌دهند. از این‌رو تغییرات اساسی رخ نخواهد داد، چرا که رهبران جدید، راه پیشینیان را می‌روند اما در تاکتیک‌ها تغییر رویه می‌دهند و برخی از امور را با نگاه جدیدتری پی می‌گیرند.

سیاست خارجی چین بیشتر در سه دهه گذشته شاهد تداوم بوده است تا تغییر. به عبارت دیگر نوعی اجماع بر سر تداوم خط‌مشی سیاست خارجی بین افراد مختلف و قدرتمند در داخل حزب و همچنین جناح‌هایی که در داخل حزب کمونیست وجود دارد. لذا تغییر رهبران احتمالاً چندان تأثیری (حداقل در آینده نزدیک) بر سیاست خارجی این کشور نخواهد داشت. سیاست خارجی چین، توسعه‌گراست و منطق بنیادین که آن را هدایت می‌کند، مبتنی بر پیشبرد توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی در درون چین است. در این راستا بسترسازی برای پیشبرد توسعه و ایجاد یک محیط امنیتی باثبات برای پیشرفت و توسعه چین از کارویژه‌های سیاست خارجی این کشور است و رهبران جدید بر این اولویت تأکید دارند. رهبرانی که اخیراً به قدرت برگزیده شده‌اند، در دوره رهبران قبلی، مناصب مهمی داشته‌اند. بنابراین نباید انتظار تغییری مهم و یا چرخشی استراتژیک در سیاست خارجی چین داشت و خط‌مشی‌های گذشته چین بیشتر تداوم خواهد یافت تا تغییر. تمام هیئت حاکمه کنونی چین در یک ویژگی که آن هم میانه‌روی سیاسی است، مشترک هستند. بنابراین نمی‌توان در چین دو جناح تندرو و میانه‌رو را تقسیم‌بندی کرد. مهمترین تفاوت جناحی که «شی‌جین پینگ» با جناح مقابل دارد، توجه به تولید ثروت و رشد اقتصادی است. این جناح نخبگان هستند و معتقدند که نخبگان باید کشور را مدیریت کنند. یعنی در صورتی که کشور بتواند حجم انبوهی از ثروت را مدیریت کند، در آینده مسئله شکاف طبقاتی و نابرابری حل خواهد شد. در مقابل، جناحی که تا چندی پیش قدرت را در دست داشت، معتقد است توسعه باید با نوعی توازن همراه باشد و به تناسب تولید، توزیع متناسب



ثروت هم صورت گیرد.

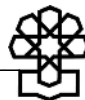
اگر بپذیریم که چین بازیگری مهم و از اعضای دائم شورای امنیت، باشگاه فضایی و هسته‌ای است، درواقع همتراز آمریکا می‌تواند بازیگری مهم و تأثیرگذار در معادلات سیاسی و غیرسیاسی منطقه خاورمیانه باشد. چینی‌ها نزدیک سه دهه است که با ایدئولوژی و نگاه ایدئولوژیک فاصله گرفته‌اند و تلاش می‌کنند تا منافع اقتصادی را در محور سیاست خارجی خود قرار دهند. در این صورت تردیدی نیست که چین همانند بازیگران اروپایی و آمریکایی نخست در پی منافع خود است. سیاستی که چین در بحران سوریه اتخاذ کرده، چندان تغییر نخواهد کرد، زیرا معتقد است درگیری در سوریه بر سر دمکراسی و یا حقوق بشر نیست، بلکه بر سر ژئوپلیتیک و قدرت است. به همین دلیل باید جلو مداخله‌گرایی آمریکا را گرفت. علاوه بر این، از نظر چین مداخله در امور داخلی کشورها نباید به یک هنجار در سطح بین‌المللی بدل شود. به دلیل اینکه چینی‌ها از تسری این امر به چین نگران هستند. یعنی اگر مداخله تبدیل به هنجاری در سطح بین‌المللی شود، در آینده نیز چین به دلیل مشکلات سیاسی و سرکوب سیاسی در داخل، آسیب‌پذیر است. به هر ترتیب، به نظر می‌رسد کادر رهبری نوین چین، تغییر اساسی در استراتژی خاورمیانه‌ای خود نمی‌دهند و هر چند ممکن است تاکتیک‌های آنان تغییر یابد، اما همچنان ایران و سوریه به عنوان مرکز و محور سیاست خاورمیانه‌ای چین است.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود، این است که اصلاحات جدید چین چه درس‌ها و

احیاناً الزاماتی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد؟

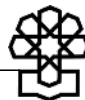
بدیهی است در هر کشور، «راه توسعه» و رسیدن به «آرزوهای ملی»، با عبور از

تنگناهای فراوان و توجه به بسترها، ارزش‌ها و داشته‌های بومی و ملی ممکن و مقدور است. بر اساس این، شاید نتوان گفت که الگوی سایر کشورها در مدار توسعه ایران قابل پیاده‌سازی و یا کپی‌برداری است، اما بهره‌گیری از تجربه‌های آن کشورها، مرور اشتباهات و انحرافات آنها، بهره‌گیری از داشته‌ها و مقدرات و شیوه‌های موفقیت سایر ملت‌ها می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای برای مسیر توسعه پرفرازونشیب ایران باشد. بر همین اساس، مطالعه اجمالی روند «رشد اقتصادی» و دستاوردهای سه دهه گذشته جمهوری خلق چین می‌تواند «تجربه‌ای آزمون‌شده» برای تخفیف خطاهای احتمالی و وسیله‌ای برای عبور از تهدیدها و کسب فرصت‌های ایران تلقی شود. عمده‌ترین درس تحولات اخیر در چین، توجه تدریجی رهبران این کشور به شاخص‌ها و الزامات غیراقتصادی - غیرداخلی توسعه (اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی) است. خود چینی‌ها همواره اذعان داشته‌اند که شرایط بین‌المللی، به‌سوی چندقطبی شدن پیش می‌رود و دموکراسی در روابط بین‌المللی در حال تقویت و تعمیق است. علاوه بر این، در دنیای امروز، کانون‌های قدرت و ثروت متعددی وجود دارند که در تعامل و رقابت با یکدیگر هستند. حضور فعال در صحنه جهانی ایجاب می‌کند تا همه کشورها از جمله ایران، با عبور از تنگناها و با تکیه بر دیپلماسی اقتصادی کارآمد، تلاش‌های سیاسی و اقتصادی مؤثری را برای پیشبرد اهداف خود صورت دهند. شاید امروزه به‌دلیل روند تحریم‌های بین‌المللی، جذب مدیریت، تجربه و سرمایه‌های خارجی، مسئله انتقال تکنولوژی، موضوع صدور خدمات و گسترش تجارت با همسایگان، از اولویت بالایی در مناسبات سیاسی و اقتصادی جمهوری



اسلامی برخوردار باشد. علی‌رغم فشارهای سیاسی و تحریم‌های تحمیلی، مزیت‌های جمهوری اسلامی در بخش انرژی، نفت و گاز و حمل‌ونقل زمینی، برای بسیاری از کشورها و صاحبان سرمایه، بازرگانان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی، غیرقابل انکار است. الگوی ژئواکونومیک جهان و وجود سه بلوک اقتصادی در حاشیه اقیانوس آرام و آسیا، قاره آمریکا و قاره اروپا نشان می‌دهد که هر سه بلوک اقتصادی حداقل در کوتاه‌مدت از نظر «انرژی و سوخت»، نیازمند خاورمیانه و خلیج فارس و ازجمله ایران هستند. جمهوری اسلامی ایران، در این میان باید تلاش کند که با تکیه بر مزیت‌های اقتصادی خود، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و فرصت‌های تجاری، تقویت اقتصاد ملی را همپا با جذب فناوری و سرمایه‌های خارجی، در کانون توجه قرار دهد. از آنجایی که اقتصاد ملی از دو مسیر تجارت و تولید با اقتصاد جهانی مرتبط می‌شود، بر دولت و بنگاه‌های جویای کسب‌وکار واجب است که قوانین و مقررات ضروری برای ایجاد تسهیلات بیشتر را در این مسیر، سرلوحه کار خود قرار دهند تا با هدف تقویت تولید ملی، با اقتصاد جهانی، تعاملی سازنده برقرار شود. با توجه به اهمیت بخش انرژی و مزیت رقابتی گذرگاهی در ایران و نیز محوریت این بخش در ارتباط با جهان خارج و جذابیت بازار ایران برای بسیاری از کشورها، ایجاد یک ساختار اعتمادآفرین در بنیان‌های سیاست خارجی که دربرگیرنده منافع پایه‌ای کشور باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در عین حال، چین همچنان شریک نخست تجاری ایران است و ظرفیت‌های بسیاری برای گسترش مناسبات اقتصادی طرفین وجود دارد. حجم مناسبات تجاری دو کشور هم‌اکنون قریب ۴۰ میلیارد دلار است که ممکن است تا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد.

در عین حال در حوزه سیاسی-امنیتی، با توجه به پیشنهاد شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین در «نشست کنفرانس تعامل و اقدامات اعتمادسازی در آسیا» در اوایل خردادماه سال جاری (۱۳۹۳) با حضور روسیه و ایران، ملاحظاتی به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است که آسیا به‌طور کلی فاقد یک ساختار ثابت امنیتی است. آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم تاکنون با ۱۷ کشور از جمله تایلند، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و... ائتلاف تشکیل داده است تا نظم منطقه‌ای را در جهت منافع خود شکل دهد. در این شرایط، روسیه و چین هر دو خارج از این ساختار قرار گرفته‌اند زیرا تضاد منافع اجازه نمی‌دهد در ساختارهای امنیتی‌ای که آمریکا تعریف کرده است، قرار گیرند. به همین دلیل چینی‌ها با توجه به افزایش قدرت اقتصادی خود، به دنبال آنند که ساختار امنیتی جدیدی را شکل دهند. بدین‌منظور، چین نیازمند جمع‌آوری متحدینی بیشتر در میان کشورهای آسیایی است تا بدان واسطه وارد رقابت با آمریکا شود. در همین راستا، دعوت رئیس‌جمهوری چین برای ایجاد یک ساختار جدید امنیتی در آسیا شاید سرآغازی برای ائتلاف‌سازی در روابط بین‌المللی چین باشد. آشکار است که ایران و روسیه برای پذیرش این پیشنهاد تردیدهایی خواهند داشت و به ویژه روس‌ها با چینی‌ها رقابت‌های پیدا و پنهانی دارند و ائتلاف این دو کشور نمی‌تواند پایدار باشد. اما استراتژی ایران باید استقلال در روابط خارجی باشد و برای ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران ضروری است که از بلوک‌بندی‌ها دوری کند و با توسعه روابط با غرب امکان آزادی عمل بیشتر در روابط با کشورهای آسیایی به خصوص شرق آسیا را فراهم نماید و این رویکرد، بهترین وجه



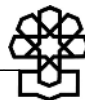
برای تأمین منافع ایران خواهد بود. از آنجا که ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیکی و نیز یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه است، می‌تواند نقش یک میانجی را بر عهده گیرد و بدون پذیرش هزینه‌های احتمالی، با در پیش گرفتن یک دیپلماسی متوازن، به گسترش روابط با شرق و غرب که بهترین روش برای تأمین منافع ملی است، بپردازد. نزدیکی بیش از اندازه به هر قدرتی به نفع منافع ایران نیست. زمانی منافع ملی تأمین می‌شود که استقلال استراتژیک با قدرت‌های جهانی حفظ شود و از شکاف‌هایی که بین قدرت‌های بزرگ ایجاد خواهد شد، برای تأمین منافع ملی استفاده گردد و نهایتاً این که ایران بهتر است در بلوک‌بندی‌های جدید منطقه‌ای، خود را میان دو ابرقدرت غرب و شرق قرار ندهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عمده‌ترین مباحث این پژوهش را می‌توان در مواردی بدین شرح جمع‌بندی کرد:

۱. تحول ایدئولوژیک چین در قرن بیستم از ناسیونالیسم به سوسیالیسم و سپس به اقتصاد سیاسی دنیای آزاد، بوده است.
۲. سرآغاز جایگاه چین کنونی به تحولات سیاسی - اقتصادی اواخر دهه ۱۹۷۰ در این کشور باز می‌گردد.
۳. ویژگی اصلی دوره مائو، تمرکز سیاسی و اقتصادی در جامعه چین و نمود آن، اقتدار و سلطه بلامنازع حزب کمونیست و اقتصاد دولت‌سالار مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز بوده است.

۴. با مرگ مائو و کنار رفتن وابستگان و همفکران او، دنگ‌شیائوپینگ با اندیشه اصلاحات اقتصادی، سیاست درهای باز و اولویت توسعه اقتصادی به قدرت رسید و مرحله اول اصلاحات موفق تاریخ این کشور را آغاز کرد.
۵. عدم کارآیی اقتصاد دولت‌سالار و رشد و توسعه اقتصادی همسایگان (تایوان، هنگ‌کنگ، سنگاپور و کره جنوبی) موجب کنار گذاشتن تدریجی اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی و پذیرفتن نقش صرفاً ارشادی دولت شد.
۶. چین به واسطه اصلاحات، طی سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۹۵ حدود ۸/۵ درصد و طی سال‌های ۱۹۹۰ - ۲۰۱۲ حدود ۱۰ درصد رشد تولید ناخالص ملی را تجربه کرد، حجم اقتصاد آن ۷۰ برابر شد، سهم آن در اقتصاد جهانی از ۱/۸ درصد به بیش از ۱۱/۵ درصد افزایش یافت و حجم کل تجارت آن ۱۷۵ برابر شد.
۷. با انتخاب رئیس‌جمهور و کادر رهبری جدید چین، مرحله دوم و تکمیلی اصلاحات چین متناسب با نیازهای داخلی و الزامات هزاره سوم، از سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۲) آغاز شد.
۸. چالش‌های اصلی توسعه در چین در هزاره سوم عبارتند از: فساد اداری و حزبی، آلودگی محیط زیست، نابرابری اجتماعی فزاینده و مسئله دموکراسی و حقوق بشر.
۹. شی‌جین‌پینگ از رهبران نسل پنجم چین، با ۶۰ سال سن، فرزند یکی از مقامات پیشین، مراحل متعدد اداری را در حزب طی کرده، طی دوره‌های مدیریت خود از آلوده شدن به فساد پرهیز کرده و در هفت سال اخیر جانشین رئیس‌جمهور چین بوده است.



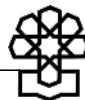
۱۰. رویکرد اصلی اصلاحات ۲؛ تمرکززدایی، متوازن‌سازی، جامعیت بخشیدن به فرآیند اصلاحات و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است.
۱۱. چشم‌انداز اصلاحات ۲؛ تدوین و ترسیم روند اصلاحات و برنامه‌های کلان چین در گام اول تا سال ۲۰۲۰ و در گام بعدی تا سال ۲۰۵۰ است.
۱۲. در برنامه اصلاحات ۲؛ ۳۸۳ طرح در ۶۰ حوزه مختلف جهت اجرا به تصویب نهایی رسیده‌اند.
۱۳. در قالب برنامه اصلاحات ۲؛ دو نهاد «کمیسیون امنیت ملی» و «مدیریت اجتماعی» برای اولین بار و به‌منظور تأمین امنیت داخلی و جلوگیری از شورش و ناآرامی، امنیت بین‌الملل و نظارت بر عملکرد قضایی تأسیس می‌شوند.
۱۴. اصلاحات بیانگر خارج ساختن تدریجی برنامه‌های تجاری و بازرگانی از کنترل کامل دولت است.
۱۵. اقداماتی در راستای قانون‌محور و خدمت‌رسان‌تر کردن کارکرد دولت و مبارزه با فساد صورت می‌پذیرد.
۱۶. اقتصاد بازار آزاد نقش مؤثرتری در کشور می‌یابد، رشد اقتصادی ۷ - ۷/۵ حداقل رشد مورد نظر و نرخ بیکاری زیر ۴ درصد خواهد بود.
۱۷. ازجمله اصلاحات سیاسی - اجتماعی می‌توان از حاکمیت قانون و تحقق دموکراسی مشورتی به سبک چینی، توجه به رفاه اجتماعی، عوامل زیست‌محیطی، شفاف‌سازی و نظارت بر قدرت توسط مردم، آموزش، ارتقای سطح تأمین اجتماعی و اجرای قانون جدید جمعیتی، ممنوعیت شکنجه، مبارزه با فساد و کاهش جرائم مشمول اعدام، نام برد.

۱۸. مهمترین چالش اصلاحات جدید چین، ممکن است عدم همسویی نگرش مدیران سیاسی با مدیران نظامی باشد زیرا ژنرال‌های ارتش، عمدتاً تمرکزگرا هستند که طی بازدیدهای شی جین‌پینگ از بخش‌های نظامی، بر لزوم اطاعت و فرمانبرداری مطلق ارتش از حزب تأکید شده است.

۱۹. هیئت حاکمه چین به‌طور کلی تابع میانه‌روی سیاسی و راهبردهای محافظه‌کارانه‌اند.

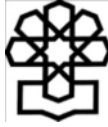
۲۰. تغییرات اخیر در چین، انقلابی و شالوده‌شکنانه نیست. از این رو موجب سمت‌گیری‌های کاملاً مغایر با گذشته، در سیاست خارجی آن نخواهد شد و تداوم (تا تغییر) خط‌مشی‌های سیاست خارجی، غالب خواهد بود. بنابراین سیاست این کشور نسبت به خاورمیانه به‌طور عام و سوریه و ایران به‌طور خاص تغییر جدی نخواهد کرد.

۲۱. بررسی و پیگیری دائمی مسائل چین می‌تواند برای ایران به‌عنوان تجربه‌ای در جهت کاستن از خطاها و کسب فرصت‌ها تلقی شود. عمده‌ترین درس تحولات اخیر در چین، توجه تدریجی رهبران این کشور به شاخص‌ها و الزامات غیراقتصادی - غیرداخلی توسعه (اعم از اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی) است.



منابع و مآخذ

۱. شیرزادی، رضا. تجربه توسعه در چین: گذار از نظام اقتصادی دولتی به نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۵.
۲. وزارت امور خارجه، گزارش سومین نشست عمومی هجدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، سفارت جمهوری اسلامی ایران در پکن، ۱۳۹۲/۹/۴.
۳. مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، اصلاحات در چین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، ۱۳۸۰.
۴. آکادمی علوم چین، علم و فناوری در چین: نقشه راه تا ۲۰۵۰ گزارش راهبری آکادمی علوم چین، ترجمه پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص‌پژوه، رصدخانه علم و فناوری، اصفهان، علم‌آفرین، پارس ضیاء، ۱۳۹۲.
5. Wane M. Morrison, China Ecomic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States, Congressional Research Service:February 3, 2014.
6. Ettore Dorrucchi, Gabor Pula and Daniel Santabarbara, China,s New Incom Inequality Reform Plan and Implications for Rebalancing, Occasional Paper Series: No. 142/February 2013.
7. Nargiza Sailyjanora, China's New Incom Inequality Reform Plan and Implications for Rebalancing, U.S-China Economic and Security Review Commission, March 12, 2013.
8. IMF Country Report, People,s Republic of China: 2013 Article IV Consultation, No.13/211.
9. Quarterly Economic Brief, Chinese Economy and Reform after the 18th CCPNational Congress : A Macroeconomic Analysis, Beijing,22 january 2013.
10. World Bank, China 2030: Building A Modern, Harmonious and Creative Society, International Bank for Reconstruction and Development, 2013.
11. <http://alef.ir/vcdcnz0fsyt0596.2a2y.html?170693>.
12. <http://www.inn.ir>.



شماره مسلسل: ۱۳۶۸۶

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: اصلاحات جدید در چین و چشم‌انداز توسعه آن در قرن بیست و یکم

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: رضا شیرزادی

ناظر علمی: محمدرضا شمس

مقتضای: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. چین

۲. توسعه

۳. اصلاحات

۴. کادر رهبری

۵. دنگ شیائوپینگ

۶. شی جین پینگ



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۱۰